

کشور را غیرقابل حکومت کنیم!

برهان

در صحبت‌هایی که با توجه به انتخابات پیش‌رو برای ریاست جمهوری اسلامی در جریان است، شنیده می‌شود که عده‌ای می‌گویند جنبش اصلاحات باید از خاتمی عبور کند؛ و عده‌ای هم می‌گویند که خاتمی تنها شانس اصلاحات است. بگذاریم که عبور از خاتمی، اگر برای اصلاح‌طلبان و در جهت اصلاحات، هنوز مشغله‌ای برای مناقشه و مجادله است، حریف، عبور از خاتمی را در جهت معکوس به عمل در آورده و بدون برخورد با مانع، دارد به پیش می‌رود و از خاتمی جز یک پوستهٔ توخالی در تاریخکویت ولایت چیزی باقی نگذاشته است تا اصلاح‌طلبان بخواهند از آن عبور بکنند یا نکنند! اما اعلام خاتمی بعنوان تنها شانس اصلاحات، اعتراف اصلاح‌طلبان به این است که گفت‌وگویشان به نه دیگ خورده است. در حالی که خاتمی خود هیچ شانس برای آن ندارد که در دور آتی ریاست جمهوری احتمالی‌اش یک هزارم دورهٔ قبلی قدرت داشته باشد، تنها شانس اصلاحات بودن‌اش، پایان کار جنبش اصلاحات را به نمایش می‌گذارد. او که از فردای «دوم خرداد» شانس بیست میلیون رأی، دینامیسم یک جنبش اصلاح طلبی حکومتی با امکانات و اهرم‌های فراوان، و چهارسال فرصت را در پیش رو داشت و همه را به پای ولایت فقیه و قانون اساسی و مصلحت‌های نظام اسلامی آتش زد، حالا که چکمه‌هایش را به گردن‌اش انداخته، وارونه روی خر نشانده و در شهر می‌چرخاندش، «تنها شانس اصلاحات» شده است! چه شانس و چه آیندهٔ امیدوارکننده‌ای دارد این اصلاحات!

با این حال، در واکنش به قلمع و قمع شدن اصلاح‌طلبان و پیشروی بلامانع و ظفرنمون تمامیت‌خواهان، شنیده می‌شود که: «جنبش اصلاحات را نمی‌شود سد کرد»؛ «جامعه، دیگر آن جامعهٔ پیش از «دوم خرداد» نیست و اقتدارطلبان نمی‌توانند خود را بر اکثریتی که در انتخابات متعدد نشان داده است که آنان را نمی‌خواهد، تحویل بدهند». «شرایط را نمی‌توان به عقب برگرداند».

این‌ها «شعار» اند! تنها چیزی که در این شعارها حقیقت دارد، این است که جامعه، دیگر آن جامعه پیش از «دوم خرداد» نیست. (البته جامعه، از «دوم خرداد» عوض نشده است؛ «دوم خرداد»، یک لحظهٔ قانونی برای ابراز یبازاری قلمبارشدهٔ عمومی از شیوهٔ حکومت بر مردم بود؛ عریان شدن آن تغییری بود که جامعه از سال‌ها پیش داشت از سر می‌گذراند، و نه مبداء تغییر). این‌ها شعارند، برای آن‌که عکس آن‌ها دارند در برابر چشمان ما اتفاق می‌افتد: جنبش اصلاحات، با پیروزی

بقیه در صفحه ۲

فاز جدید بحران: آیا وقت عدم کفایت فرا می‌رسد؟

تقی روزبه

بیشتری فرو می‌رود. گویی که هرچه به این روز نزدیک تر می‌شویم، جناح حاکم برشتاب گام‌های سرکوب و فشار خود بشکل تصاعدی می‌افزاید. سرکوب نه فقط بسمت «غیرخودی‌ها» و بسمت پائین، و از جمله اصلاح‌طلبان رادیکال و از آن هم فراتر به سوی اعماق روان است، بلکه در همان حال به سمت بالا نیز کمانه می‌کند و هرچه بیشتر به حول و حوش شخص خاتمی و دولت مسردان اصلاح طلب نزدیک

بقیه در صفحه ۳

تحولات سیاسی داخل کشور را باید در متن وضعیت تازه‌ای دید که متأثر از دو پدیده بن بست یا انسداد سیاسی از یک سو و در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری از سوی دیگر است. و هرچه که به زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری نزدیک تر می‌شویم، بر غلظت انسداد سیاسی افزوده می‌شود و هرچه بر غلظت آن افزوده می‌شود، سرنوشت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و به همراه آن پرونده‌ای که تحت عنوان درم خسرداد گشوده بود، در هاله ابهام

کارزار نیس فراز دیگری در مبارزه علیه سرمایه جها نی!

روبن مارکاریان

در آستانه‌ی اولین سالگرد کارزار سیاتل، اعتراض نیرومند دیگری علیه سرمایه‌داری جهانی انجام گرفت که بلحاظ قدرت کارزار و تعداد شرکت‌کنندگان مرزهای کارزارهای قبلی را در نوردیده و ظرفیت و پویایی کارزارهای ضدسرمایه‌داری دوره جدید را که با سیاتل آغاز شده است، به نمایش نهاد.

در روز چهارشنبه ۶ دسامبر ۲۰۰۰ یک روز قبل از تشکیل کنفرانس سران اتحادیه اروپا، ۱۰۰ هزار نفر در شهر نیس که محل برگزاری اجلاس سران بود به راهپیمایی پرداخته و اعتراض خود را به روند وحدت غیردموکراتیک و ضداجتماعی اتحادیه اروپا که وحدت فزاینده هر چه بیشتر کشورهای اتحادیه اروپا را به سود منافع انحصارات چندملیتی و به ضرر شهروندان اروپا سازمان می‌دهد اعلام کردند. کارزار در روز بعد نیز ادامه یافته و تلاش بخشی از شرکت‌کنندگان که در صدد بودند تا بشکل مسالمت‌آمیز راه‌های ورودی نمایندگان به محل برگزاری اجلاس را سد کنند با برخورد خشن پلیس و نیروهای انتظامی و امنیتی رنگارنگ حاضر در محل، به خسارت کشیده شده که در نتیجه آن تعدادی از تظاهرکنندگان زخمی و تعدادی نیز دستگیر شدند.

از جمله مواردی که در دستور کار اتحادیه اروپا قرار داشت منشور حقوق اساسی شهروندان اروپا بود که از چند ماه قبل پیش‌نویس آن تهیه شده و مورد اعتراض شدید جنبش‌های سندیکائی، جنبش چپ، جنبش‌های ضدجبهانی شدن سرمایه‌داری و نیز

جنبش‌های اجتماعی، شهروندی و مدنی اروپا قرار گرفته بود. سران اتحادیه اروپا توافق کرده بودند که این منشور سرودم بریده را وارد پیمان اتحادیه اروپا نکرده و آن را صرفاً به عنوان اعلام موضع بدون هرگونه ضمانت قضائی و اجرایی مطرح سازند. در همان حال تلاش از سوی «کمیسون اروپا» و یا قوه مجریه مشترک دولت‌های اتحادیه اروپا برای خصوصی‌سازی خدمات عمومی (بهداشت و درمان، آموزش، فرهنگ و نیز عرصه‌های مهم تامین اجتماعی) بشدت افزایش یافته بود. بر اساس ماده ۱۳۳ پیمان آمستردام تنها تصمیم‌گیری در ارتباط با تجارت نیاز به اتفاق آراء نداشته و تصمیم‌گیری در مورد آن می‌توانست به اتکاء رای اکثریت انجام شود. خدمات، دارائی‌های فکری (Intellectual Properties) و سرمایه‌گذاری از شمول این قانون خارج بود و تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها نیاز به اتفاق آراء داشت و در حقیقت کشورهای شرکت‌کننده در این زمینه از حق وتو برخوردار بودند. کمیسون در صدد بود که حق وتو در این عرصه‌ها را الغاء کرده و به این ترتیب راه برای یک تهاجم همه‌جانبه نئولیبرالی در این عرصه‌ها را هموار سازد. کارزار نیس معطوف به اعلام اعتراض علیه این سازوکارهای نئولیبرالی حاکم بر روند اتحاد اروپا بود که حقوق اجتماعی شهروندان کشورهای اتحادیه را که طی دو قرن پیکار جنبش کارگری و نیز جنبش‌های اجتماعی مترقی به دست آمده است، به سود منافع انحصارات چندملیتی پایمال می‌سازد.

همان‌طور که در بالا اشاره شد تجمع عظیم و با شکوه اعتراضی در نیس به لحاظ تعداد شرکت‌کنندگان از همه کارزارهای ضدسرمایه‌داری در

بقیه در صفحه ۴

پیاپی، اعتراضات، تحنن‌ها، میتینگ‌ها، ایجاد کانون‌های همبستگی و هماهنگی در رابطه با زندانیان سیاسی، مطالبات صنفی، ایجاد هسته‌های تکثیر و پخش اخبار و اطلاعات، طومارنویسی‌ها، امضا جمع کردن‌ها، توسل به خبرگزاری‌ها و مجامع بین‌المللی، و دیگر اقدامات ابتکاری متنوع می‌توانند اشکالی ابتدائی برای سنگ‌اندازی در مسیر پیشروی این ماشین و دشوار کردن آن باشند. این اقدامات ایذائی تنها در صورتی که بصورت زنجیره‌ای، موجی، بهم پیوسته و سراسری درآیند، توان آن را خواهند یافت تا حاکمان سرمست را به سرگیجه بیاورند؛ ابتکار عمل را از آنان سلب کنند؛ و فرجه‌ها و فرصت‌های دیگری را ایجاد کنند تا مردم، از آن‌ها جهت متشکل و منسجم شدن، سنگربندی‌های اساسی و برپا کردن استحکامات و مجهز شدن به ملزومات رودروئی نهائی با خشونتی که بر آنان تحمیل می‌شود، استفاده کنند.

کشتار وحشیانه

زندانیان ترکیه توسط قوای سرکوب را محکوم می‌کنیم!

صبح امروز سه‌شنبه ۲۹ آذر ۷۹-۱۹ دسامبر ۲۰۰۰ به دستور وزیر کشور ترکیه قوای انتظامی این کشور وارد ۲۱ زندان در نقاط مختلف این کشور شده و به سرکوب خونین اعتصاب غذای بیش از ۱۲۰۰ نفر از زندانیان پرداختند. امروز شصت و یکمین روز اعتصاب غذای زندانیان ترکیه در اعتراض به سیاست جدید دولت این کشور مبنی بر سخت‌تر کردن شرایط زندان و بویژه تبدیل اتاق‌های عمومی زندان به سلول‌های انفرادی و یا چند نفره برای اعمال کنترل شدیدتر بر زندانیان، بود. اگر چه دولت ترکیه از انتشار اخبار این سرکوب خشن و ضدانسانی بشدت جلوگیری می‌کند، اما به گزارش منابع نیمه‌رسمی حداقل ۱۵ نفر از زندانیان کشته شده، تعدادی در نتیجه آتش سوزی جراحات سنگین برداشته، تعداد باز هم بیشتری زخمی گشته و حداقل ۵۰۰ اعتصاب‌کننده برای شکستن اجباری اعتصاب غذا به بیمارستان منتقل شده‌اند.

ما این اقدام ضدانسانی دولت ترکیه را بشدت محکوم کرده و از همه ایرانیان آزاده می‌خواهیم که به هر شیوه ممکن و موثر علیه این سرکوب وحشیانه و ضدانسانی اعتراض کنند!

هیئت اجرایی سازمان کارگران

انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۹ آذرماه ۷۹-۱۹ دسامبر ۲۰۰۰

چنین کنند؟ وقتی که بر سر پرونده قتل‌های سیاسی، دوسال همه را می‌رقصانند و آب از آب تکان نمی‌خورد، چرا که متهمان را بدون محاکمه، آزاد، و وکلای مدافع خانواده‌های قربانیان قتل‌ها را بجای آنان زندانی و محاکمه نکنند؟ وقتی که راه باز است و مقابله مؤثری نیست، چه چیزی جلودارشان است و چرا که ننازند؟ وقتی که در بگیر و ببندها، قلم شکستن‌ها، زبان بریدن‌ها، و گردن زدن‌های «نستی» و فضا سنجانه، هیچ مقاومت سازمان یافته مؤثری دیده نمی‌شود، به چه دلیل باید از برداشتن قدم‌های قاطع‌تر بعدی بترسند و تردید بخود راه دهند؟ وقتی چنین مقاومت سازمان یافته و مؤثری وجود ندارد، چرا بازگرداندن شرایط اختلافی پیش از «دوم خرداد» ناممکن است؟

امروز دیگر شعارهایی نظیر این که «نمی‌توانند خود را بر مردم تحمیل کنند» یا «نمی‌توانند جامعه را به گذشته برگردانند»، حتا ارزش تبلیعی و تهییجی ندارند و بسیار منفی‌اند؛ چون مردم را بجای هشیار ساختن و وظیفه‌مند کردن برای مقابله، به خوش خیالی و غفلت سوق می‌دهند، که گویا یک تقدیر ناشناخته و مرموز، تکلیف را از شانه آنان برداشته است و همه چیز خود بخود به خوبی و خوشی سرانجام خواهد گرفت! باید آزرها را کشید و اخطار کرد که داریم با سرعت به اختناق دوره قبل از «دوم خرداد» و به کشتارهای سال ۶۰ و به قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ برمی‌گردیم، و اگر یک سد نیرومند مقاومت توده‌ای درست نکنیم، دلیلی وجود ندارد که به گذشته بنگردیم!

اما مسأله روز این است که در لحظه حاضر که اصلاح‌طلبان سپر انداخته و در حال هزیمت‌اند؛ مردم، فاقد رهبری و عموماً فاقد هرگونه تشکل و سازمان‌اند؛ و هیولای هار و زخمی استبداد و کشتار، سر به تعرض گذاشته و در پی آن است تا اوضاع را کاملاً در اختیار خود بگیرد، چه باید و چه می‌توان کرد؟

روشن است که مردمی غیر متشکل، با تک‌جوش‌هایی از اعتراضات دانشجویی یا کارگری نامنسجم، پراکنده و بی‌ارتباط باهم، نخواهند توانست موج را برگردانده و کار رژیم را بکسره کنند؛ اما مردم برای آن که بتوانند تدریجاً خودشان را پیدا کنند، صفوف‌شان را جمع و جور کنند، تشکل‌های گوناگون و هسته‌های مقاومت بسازند و جامعه را از پائین برای یک مقاومت سراسری سنگربندی کنند، به فرجه احتیاج دارند. برای خریدن این فرجه، باید فرصت تسلط کامل بر اوضاع را از حکومت‌گران گرفت. باید کشور را برای حاکمان، غیرقابل حکومت کرد!

کمترین کار ممکن این است که نگذاریم پیشروی ماشین ترور و سرکوب، مثل آن‌چه امروز شاهدش هستیم، به آسانی و بی‌دردسر و در میان دو صف از تماشاگران سر به زیر افکنده که فقط زاری می‌کنند صورت بگیرد. پس از سوختن فرصت‌های سه سال‌ونیمه که اصلاح‌طلبان نگذاشتند سنگرهای مستقل مردم برپا شوند، این شاید آخرین فرصت است و نباید از دست‌اش داد. برای ممانعت از سوارشدن کامل حکومت‌گران بر اوضاع کشور، به هر بهانه، به هر وسیله و در هر اندازه ممکن باید به عملیات ایذائی، چاله‌کنی، مین گذاری و خرابکاری در مسیر پیشروی ماشین سرکوب و استبداد دست زد: تظاهرات

دنباله از صفحه ۱ کشور را غیرقابل حکومت کنیم! در انتخابات مجلس ششم، به سد سکندر ولایت و قانون اساسی رسید، و آن‌چه از آن پس وجود داشته، نه «جنبش» اصلاحات، بلکه از جنبش افتادن اصلاحات (= آرایش فعال!) بوده است و امروز همه شاهداند که چیزی بنام «جنبش اصلاحات» تقریباً دیگر مرده است و آخرین پت پت هایش را می‌کند. این حرف‌ها هم که جامعه را نمی‌شود به عقب برگرداند و اقتدارطلبان نمی‌توانند خودشان را بر اکثریتی که بارها به آنان «نه» گفته است تحمیل کنند، اولاً- خلاف روندی است که بطور واقعی و نقد در مقابل چشمانمان در جریان است؛ ثانیاً- نشانه خامی سیاسی و سبب خام کردن و غافل نگهداشتن مردم در میدان سیاست است. آیا در دوره نهضت ملی شدن نفت و در قیام ۳۰ تیر، نفرت عمومی از رژیم شاه آشکار نشد، و در سالیان بعدی نیز ادامه نداشت؟ آیا این نفرت عمومی مانع از بازگشت کشور به شرایط اختلافی پیش از سال ۱۳۲۰ و مانع از تحمیل حکومت شاه به اکثریت ناراضی به مدت بیست و پنج سال دیگر شد؟ زمانی که رژیم شاه با شعار «زیر بار ستم، نمی‌کنیم زندگی» سرنگون شد، آیا مردمی که این شعار را سر داده بودند، می‌توانستند باور کنند که چند دهه دیگر نیز زیر ستمی بمراتب طاقت شکن‌تر زندگی خواهند کرد؟ آیا کسی باور می‌کرد جامعه‌ای را که در پایانه قرن بیستم بطور یکپارچه برای رهائی از ستم‌ها و برای به کف آوردن حقوق خود به پا خاسته بود، بشود در این عصر و در این مجموعه جهانی، ۱۴۰۰ سال به عقب راند؟ مگر تحلیل‌گران سیاسی و کارشناسان نظامی در آغاز جنگ ایران و عراق نگفتند که جنگ کلاسیک با سلاح‌های مدرن، نمی‌تواند بیش از چند هفته یا حد اکثر چند ماه ادامه پیدا کند؟ آیا آن جنگ لگنتی بیش از مجموع دو جنگ جهانی اول و دوم طول نکشید؟ آیا «حجاریان»‌ها و «کنجی»‌ها و «باقی»‌ها در فردای دوم خرداد، باورش‌مان می‌شد که با وجود بیست میلیون رأی، به این آسانی از پشت زین بیافتند و اینگونه زین به پشت شوند؟

تمامیت خواهان با روش‌های خود البته نمی‌توانند جامعه را از لحاظ نفرت توده‌ای از رژیم، و ریختن مشروعیت حکومت، به عقب برانند؛ اما چه کسی می‌گوید که بازگشت جامعه به حقیقتی حتا شدیدتر از پیش از «دوم خرداد» ناشدنی است؟ چه کسی می‌گوید که صرف ناراضی عمومی، تداوم و تحمیل حاکمیت اقلیت منفور بر اکثریت را ناممکن می‌کند؟ وقتی که اصلاح‌طلبان پرچم سفید بلند می‌کنند و حریف هم دست‌شان را خوانده است و می‌داند که آنان ولایت فقیه و مسئولان طراز اول نظام و رژیم اسلامی را به پای آزادی خواهی و برابری طلبی مردم نخواهند داد و با ترجیح زدوبندها و چانه زنی‌های پنهان از مردم، در آخر کار همواره در برابر فشار، گوناخواهند آمد، چه چیزی جلو سد شدن اصلاحات را می‌گیرد؟ وقتی که روزنامه‌های را توقیف می‌کنند و جز اظهار تأسف نمی‌شنوند، چه چیزی مانع از توقیف بقیه روزنامه‌ها می‌شود؟ وقتی برای یکی پرونده‌سازی می‌کنند، او را می‌گیرند و شکنجه، محاکمه و محکوم می‌کنند و از کسی جز ابراز تعجب نمی‌بینند، چه چیزی مانع از آن می‌شود که با هر کس دیگر هم که خواستند،

دنباله از صفحه ۱ فاز جدید بحران.....

می شود: برکنار ساختن مهاجرانی، تهدید آشکار نمایندگان مجلس به دادگاهی شدن توسط شورای نگهبان، و احضار محمد سلامتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به جرم افشاء ارسال نامه هیئت متلفه به دیوان عالی کشور به منظور صدور حکم عدم کفایت رئیس جمهوری، به نحو غیرقابل تردیدی واقعیت فوق -ورود بحران به فاز جدید را- به نمایش می گذارد. آیا همان گونه که جناح حاکم، افشاء گری روزنامه سلام در مورد طراح اصلی قانون مطبوعاتی توسط مجلس پنجم را (که کسی جز سعید اسلامی نبود) با تهاجم گسترده ای پاسخ داد، با افشگری محمدسلامتی و مجاهدین انقلاب اسلامی نیز چنان خواهد کرد؟ و نیز پرسیدنی است که آیا اساساً افشگری صرف (حتی اگر رک و سراسر هم باشد) تأثیری در به عقب راندن جناح حاکم که با شعار "آب که از سر گذشت چه یک متر و چه صد متر" وارد صحنه شده است، تأثیر گذار هست؟ یا آن که مقابله با آن صف آرائی جدیدتر و نبردهای جدی تری را می طلبد؟

در پاسخ به "انسداد سیاسی" اکنون سه رویکرد مشهود است:

گزینه نخست: اصلاح طلبان و خاتمی با شعار افزایش اقتدارات ریاست جمهوری وارد میدان شده اند. و می خواهند "شکست و بن بست" برنامه های خود را نتیجه فقدان چنین قدرتی تلقی کنند. گرچه خاتمی در سخنرانی ۱۶ آذر خود، تغییر قانون اساسی را به منزله تغییر نظام و خیانت به نظام دانست و به این ترتیب تلاش کرد که راه عبور "از مانیفست خاتمی" را که حتی در میان نیروهای حامی خود دیگر به زمزمه بلندی تبدیل شده است، سد نماید، اما در فضای بحرانی حاکم بر کشور و در شرایطی که جناح حاکم در تکاپوی بی وقفه برای یک دست کردن قدرت بسر می برد، همین خواست اختیارات بیشتر- حتی اگر برای کنترل بحران، از مجرای تغییر قوانین عادی هم مطرح شده باشد- به طور اجتناب ناپذیری دامنه تخاصم دو جناح را به سطح نوینی ارتقاء می دهد.

گزینه دوم: لاقابل بخش مهمی از جناح تمامیت خواه، با شعار ناتوانی خاتمی (و متخلف و بی کفایت اعلام کردن وی) و تشکیل دادگاه و طرح محاکمه وی وارد میدان شده است. اعلام قصد تشکیل دادگاه قانون اساسی توسط رئیس قوه قضائیه، در این مقطع زمانی به هیچ وجه تصادفی نبوده و از همین رو اصلاح طلبان داخل و بسیاری از ناظرین سیاسی را غافل گیر کرد. تمامیت خواهان می کوشند بدین وسیله یا خاتمی را از میدان بدر کنند و یا در صورت کاندیدا شدن او، عدم صلاحیت وی را پیش بکشند. آیا همان گونه که خاتمی مجبور شد در برابر فشار و توقعات تمامیت خواهان و به قصد تسکین بخشیدن به بیقراری آنان، با امضای خودش، نماد و بازوی گشایش فرهنگی و مطبوعاتی خود را قربانی کند، راه را برای قربانی کردن خودش - یعنی همان توقع اصلی و حالا عریان شده

تمامیت خواهان- هموارتر نساخته است؟ بی تردید روی دادهای آینده پاسخ روشن تری به این سؤال خواهد داد.

گزینه سوم: و بالاخره جنبشی را شاهدیم، که با عبور از خاتمی و با طرح نافرمانی مدنی و اقدامات مستقیم وارد صحنه شده است. این مسأله به ویژه در جنبش دانشجویی قوی است و دامنه آن تشکل های رسمی و قانونی را نیز در بر گرفته است. شکاف در بزرگترین تشکل رسمی و دست بالا گرفتن اصلاح طلبان غیرخودی در آن، اصلاح طلبان حکومتی را، که در غیاب مطبوعات توقیف شده، برای آنان دارای نقش کلیدی بوده است، نگران کرده است. شعار "نقد آری! نفی و براندازی نه!" توسط خاتمی نشان گر اوج این نگرانی برخاسته از سمت گیری این بخش از جنبش دانشجویی بود. شعار «درود بر مصدق، سلام بر سحابی» (که قبلاً سلام بر خاتمی بود) بیان نمادینی از این سمت گیری است. و البته می دانیم که سحابی با زندانی شدن، تاوان این مورد توجه واقع شدن را پرداخت.

کدام قطب بندی؟

گرچه قطب بندی و آرایش نوین نیروهای اجتماعی یکی از وجوه برجسته وضعیت کنونی است، اما در همان حال می دانیم که اساساً وضعیت کنونی (و نه صف آرائی های نهانی و استراتژیک) را با یک معادله دو مجهولی نمی توان توضیح داد. از یک سو، جناح حاکم برای حذف رقیب گام های جدی برمی دارد، تاجاتی که محمدرضا خاتمی نیز رسماً آن را براندازی نامیده و مضمون چنین اعترافی در سخنان اخیر محمد خاتمی (رئیس جمهور) نیز بطور تلویحی مطرح گردید. در پیوند با روند اجتناب ناپذیر قطب بندی، هریک از نیروهای سیاسی-اجتماعی مختلف درجهات گوناگونی- در انطباق با جایگاه و منافع خود- در تلاش برای اثرگذاری به روی این روند هستند: جناح دولتی تلاش می کند که صف آرائی های سیاسی را بین دو گزینه خود و رقیبش قطب بندی کند. جناح حاکم نیز در پی دو قطبی کردن است، اما از طریق حذف- پروژه بنی صدرییزه کردن اوضاع- و به تسلیم واداشتن اصلاح طلبان حکومتی و سپس به سراغ سرکوب نهائی جنبش و قطب سوم رفتن.

از سوی دیگر همان گونه که اشاره شد واقعیت انکارناپذیر دیگر، قطب سومی است که با شعار براندازی جمهوری اسلامی و عبور از خاتمی وارد میدان شده است. جنبشی که بخشی از اصلاح طلبان غیر خودی با مشاهده آن ناگزیر شده اند، به قصد کنترل آن خود را همراه آن نشان دهند.

باتوجه به صف آرائی های فوق، بی تردید سمت ضربه اصلی باید هم چنان متوجه جناح حاکم، که با هدف تکمیل به اصطلاح کودتای خزنده و یک دست کردن دستگاه قدرت، و سرکوب کامل جنبش، وارد میدان شده است باشد. اما در همان حال باید به مقابله با گزینه اصلاح طلبان که با نشان دادن سراب افزایش اختیارات رئیس جمهوری و کاهش اقتدار ولی فقیه وارد

تک برگی راه کارگر

میدان شده اند، پرداخت و آن را کاملاً منزوی ساخت. نه فقط به این دلیل که تحقق این شعار از طریق "قانون" امری ناشدنی است، بلکه مهم تر از آن به دلیل آن که در اوج انزوای نظام حاکم، در جستجوی یافتن پایگاه مشروعیت برای آنست. در یک کلام باید گفت که علیه جناح حاکم باید جنگید و از اصلاح طلبان باید عبور کرد، و نه فقط از اصلاح طلبان حکومتی، بلکه از اصلاح طلبان غیر حکومتی که هدف کنترل و از رمق انداختن جنبش انقلابی را دنبال می کنند.

توازن ناپایدار:

توازن کنونی به شدت شکننده بوده و می توان گفت که تهاجم تاکتونی جناح حاکم اگر جلوتر نرود و به تسخیر سنگرهای به اصطلاح استراتژیکی جدید منجر نشود، خطر شکست و از دست دادن "دست آوردهای" تاکتونی، تهدیدش می کند. چنان که شاهدیم، علی رغم بستن مطبوعات و بگیر و ببندها، روح مقاومت در زندان و بیرون از زندان در حال اوج گیری است. شکاف فلج کننده مورد نظر تمامیت خواهان در میان جناح اصلاح طلبان بوجود نیامده است. جنبش های اجتماعی (از جمله جنبش های سیاسی و جنبش های اقتصادی) با بهره گیری از شکاف های فوق در حال نضج و گسترش هستند، اصلاح طلبان حکومتی- علی رغم قرار داشتن در وضعیت دفاعی- زیر فشار امواج رادیکالیسم برخاسته از اعماق و بن بست در بالا، ناگزیر شده اند خواست ها و مطالبات خود را ارتقاء دهند. احتمال شکست و ناکامی دادگاه نمایشی قتل های زنجیره ای می رود. زیر فشار وارده محمد نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح ناچار گردید که به متهم بودن و احضار شدن دری نجف آبادی در مقطعی اذعان کند. و به این ترتیب نشان داد که درز خبرهایی مبنی بر این که سعیدامامی در بازجویی های خود، اسامی آمرین را افشاء کرده است، و به همین دلیل هم سربه نیست شده و سپس اوراق بازجویی ها و اعتراف وی از پرونده قتل های زنجیره ای بیرون کشیده شده است، واقعیت دارد. آری، بازهم دوران اتخاذ تصمیمات مهم-هم چون مقطع بستن مطبوعات- فرا رسیده است. آیا بخش هارتر تمامیت خواهان توانسته اند، دستگاه رهبری و شخص خامنه ای را از تاکتیک مقابله خزنده و از پهلوی تاکتونی به مقابله مستقیم با رئیس جمهوری بکشانند؟ روندهای آینده پاسخ روشن تری به این سؤال خواهند داد. با این همه باید گفت بی تردید جناح حاکم خیز بلندی را برای به پیش تاختن برداشته است. این که چنین خیزی تا چه حد بتواند، برنقطه مورد نظر فرود آید، به تحرک و میزان قابلیت و چگونگی واکنش حریفان نیز مربوط می شود. تا آن جاکه به جنبش توده ای و قطب سوم برمی گردد بی تردید پیروزی و یا شکست در یک نبرد قادر نخواهد بود سرنوشت آن را رقم بزنند. برعکس این تمامیت خواهان و نیروهای واپس گرا هستند که سرنوشت خود را در قمار بزرگی- پیروزی در یک نبرد- به داو نهاده اند.

دنباله از صفحه ۱ کارزار نیس

یک سال اخیر بطور کیفی پیشی گرفت. در بدترین ارزیابی‌ها (که تعداد شرکت کنندگان را شصت تا هفتاد هزار نفر تخمین می‌زد) تعداد شرکت کنندگان دو برابر و بر اساس تخمین جریان‌ات سازمان دهنده کارزار (که تعداد شرکت کنندگان را قریب به صد هزار نفر ارزیابی کردند) قریب دو و نیم تا سه برابر قوی‌ترین کارزارهای یک سال گذشته بود. کارزار نیس از نقطه نظر تنوع شرکت کنندگان نیز یکی از غنی‌ترین کارزارهای دوره اخیر است. نوشته حاضر به بررسی نیروهای متنوع شرکت کننده در این کارزار می‌پردازد تا تصویری روشن‌تری از تنوع نیروهای درگیر در کارزارهای ضد سرمایه‌داری دوره اخیر که یکی از بنیادی‌تری مختصات این جنبش‌ها می‌باشد، ارائه کند.

نیروهای زیر در کارزار نیس شرکت داشتند:

۱- نیروهای سندیکائی. از جمله نیروهای اصلی

فراخوان دهنده کارزار نیس «مرکز سندیکائی اروپائی» یعنی کنفدراسیونی است که مرکز هماهنگی اکثر سندیکاهای بزرگ در سطح اروپا می‌باشد. «مرکز سندیکائی اروپائی» از ماه ژوئیه به پیش‌نویس «حقوق اساسی» اعتراض کرده و آن را ناکافی قلمداد کرده بود. از فرانسه اکثر سندیکاهای نظیر «س. ژ. ت» (C.G.T)، «س. اف. د. ت» (C.F.D.T)، «اف او» (F.O) و ... شرکت داشتند. «س. ژ. ت» فعالین‌ترین بسیج را انجام داده و حدود ۲۵ هزار نفر از طریق این سندیکا به محل تظاهرات بسیج شده بودند. پس از «س. ژ. ت»، «س. اف. د. ت» بیشترین نیرو را به خود اختصاص می‌داد. جریان‌ات سندیکائی ایتالیا نیز حضوری چشم‌گیر داشتند. نمایندگان اتحادیه معادن انگلیس، د. گ. ب آلمان، سندیکاهای سوئیس و بلژیک نیز در این کارزار حضور داشتند. نکته تازه شرکت جریان‌ات سندیکائی از اسلونی، لهستان و سایر کشورهای اروپای شرقی بود که برای همبستگی با کارزار به نیس آمده بودند.

۲- نیروهای «صدجہانی شدن» که علیه

جهانی‌شدن سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند. در کارزار نیس در راس این نیروها نهاد ATTAC (انجمن دفاع از مالیات بندی بر دادوستدهای مالی به نفع شهروندان) قرار داشت که دارای ۳۰ هزار فعال و طرفدار در فرانسه است. مراکز نظیر «دیده بان جهانی شدن»، «اتحاد برای آموزش و آگاهی‌رسانی درباره مسائل جهانی شدن...» که در برگیرنده اندیشمندان ضدجهانی‌شدن سرمایه‌داری هستند، از مراکز نزدیک به این نهاد است. این نهاد نقش مهمی در افشاء عواقب انگلی و ضداجتماعی سرمایه‌انحصاری و نیز بسیج شهروندی برای کارزار علیه تعرض نئولیبرالی دارد. در روز ۶ دسامبر یک اجلاس آلترناتیو به صورت گردهمایی توسط این نهاد در شهر نیس برگزار شد که حدود ۲۰۰۰ نفر از فعالین در آن شرکت داشتند. «راهپیمائی اروپائی علیه بیکاری» نیز از نهادهای موثر در مبارزه علیه روند جهانی‌شدن سرمایه‌دارانه در اروپا است که در گردهمایی نیس حدود ده هزار نفر (اغلب از جوانان) را بسیج کرده بود. نهادهائی همچون «بسیج علیه بیکاری» و «کنفدراسیون کشاورزان فرانسه» که ژوزه بوه رهبر آن می‌باشد نیز

از جمله نیروهای بودند که در کارزار نیس شرکت داشتند. «راهپیمائی زنان» نیز از جمله نهادهائی است که آن را می‌توان در همین مقوله قرار داد. این نهاد در ماه اکتبر یک گردهمایی متشکل از ۲۰ هزار زن در بروکسل را علیه عواقب جهانی‌شدن سرمایه‌داری بر روی زندگی و موقعیت زنان، بسیج کرد.

۳- طرفداران حقوق شهروندی و مدنی. بزرگترین تشکل این گرایش «اجتماع برای منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا» (CCDF) می‌باشد که در ۸ مارس ۲۰۰۰ به ابتکار «لیگ حقوق بشر فرانسه» و با شرکت شصت سازمان و نهادی که طرفدار دفاع از حقوق اساسی شهروندی و نیز علاقمند به دخالت فعال در روند اتحادیه اروپا به نفع تامین حقوق شهروندی هستند، تشکیل شده است. «مسیحیان علیه شکنجه»، «تجمع اروپائی شهروندان»، «انجمن فرانسوی حقوق دانان دمکرات»، «کمیته بی‌سربانان»، «حق مسکن، مجمع مدنی اروپائی، مجمع دائمی جوامع مدنی اروپائی، گروه اطلاع‌رسانی و حمایت از پناهندگان، خدمات اجتماعی برای مهاجران، انجمن تونس‌های مقیم فرانسه، انجمن کارگران ترک فرانسه، انجمن کارگران مراکشی مقیم فرانسه، فدراسیون انجمن‌های کرد در فرانسه، فرانسه سرزمین پناهندگان، سیماد، کمیته کاتولیک علیه قحطی و برای توسعه، مجمع شهروندان مدیریتانه، فرانس لیبرته، سندیکاهای وکلای فرانسه، پزشکان دنیا، پزشکان بدون مرز، فدراسیون انجمن‌های همبستگی با کارگران مهاجر، فدراسیون انجمن‌های فرانسوی آفریقائی برای توسعه، زنان جهان، مجمع انجمن‌های دفاع از سقط جنین و پیشگیری از حاملگی»، سازمان ضدنژادپرستی «اس.او. اس راسیسم» همراه ده‌ها نهاد و انجمن دیگر طرفدار حقوق اجتماعی، مدنی، زنان، مهاجرین، پناهندگان و حقوق بشر از جمله نهادهای امضاء کننده و شرکت کننده در این تجمع بودند که در کارزار نیس به اعتراض علیه سیاست‌های ضداجتماعی اتحادیه اروپا پرداختند.

۴- احزاب چپ. به ابتکار حزب کمونیست فرانسه چهارده حزب چپ یک روز قبل از اجلاس سران اتحادیه اروپا یک «اجلاس آلترناتیو» در نیس تحت عنوان تجمع احزاب «دگرگون‌گرا» (Transformiste) تشکیل داده و طرحی را تحت عنوان «درخواست‌های اروپائی» به عنوانی بدیل در برابر منشور حقوق اساسی و اجتماعی اروپا منتشر کردند. این احزاب عبارت بودند از حزب تجدید بنای کمونیستی ایتالیا و نیز حزب کمونیست ایتالیا، حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان، حزب چپ سوئد، حزب سوسیالیست هلند، حزب کارگران سوئیس، چپ متحد اسپانیا، حزب کمونیست پرتغال، ائتلاف چپ و ترقی‌خواه یونان و نیز حزب کمونیست آن، حزب ترقی‌خواه کارگران قبرس، حزب کمونیست بلژیک،

۵- جریان‌ات چپ رادیکال. این جریان‌ات از گرایش‌ات و تجمعات گوناگونی تشکیل شده بودند. «اتحادیه کمونیست‌های انقلابی» فرانسه به رهبری آلن کریوین، تروتسکیست‌های انگلیسی «حزب کارگران سوسیالیست» و «بلوک چپ پرتغال»، «ائتلاف سرخ و سبز» دانمارک و

نروژ. این مجموعه نیز با ارائه آلترناتیو‌شان در برابر روند لیبرالی اتحاد اروپا در کارزار نیس فعالانه شرکت داشتند. جریان‌ات یادشده در بالا در حاشیه اجلاس قبلی سران اتحادیه اروپا در پرتغال جلسه‌ای در لیسبون برای هماهنگی میان خود و جریان‌ات چپ رادیکال برگزار کرده و به صورت مجموعه متشکل از یازده جریان در نیس حضور یافتند. آن‌ها با صدور یک اعلامیه مشترک اعلام کردند که برای متوقف کردن ماشین جهنمی که اتحادیه اروپا نام دارد مبارزه خواهند کرد.

از جمله جریان‌ات چپ دیگری که در این کارزار شرکت داشتند «لاباستا» (La Basta) و «توته بیانچه» (Tute Bianche) از ایتالیا بودند. این دو تشکل به صورت مراکز اجتماعی خودگردان و جریان‌ات جنبشی شکل گرفته‌اند و از قدرت بسیج ضربتی برخوردارند. «لاباستا» ملهم از خصلت جنبشی زاپاتیست‌هاست. در حالی که «توته بیانچه» از سال ۹۷ برای «حداقل حقوق شهروندی» شکل گرفته است. در تمامی کارزارهای اروپائی علیه نئولیبرالیسم آمستردام، پراگ و... این دو جریان چند هزار فعال نوجوان را تحت شعار «علیه نئولیبرالیسم»، «برای منزلت مردم» وارد میدان می‌کنند. این جریان‌ات همراه حزب «تجدید بنای کمونیستی ایتالیا» قطاری را به نام «قطار سریع‌السير اقدام جهانی» کرایه کرده بودند که قرار بود هزاروپانصد فعال وابسته به آن‌ها را به نیس بیاورد اما دولت فرانسه با الغاء موقت قانون شنگن مرز خود را بر روی این قطار بسته و مانع از ورود فعالین این جریان‌ات به فرانسه شد.

۶- سبزه‌های فرانسه و طرفداران محیط زیست

از طیف‌های گوناگون و از کشورهای مختلف ۷- جریان‌ات آنا‌رشیستی نظیر فدراسیون آنا‌رشیست‌ها، آلترناتیو‌رهای بخش، «س. ان، ت»، اتونوم‌های آلمان، ۸- ناسیونالیست‌های باسک... را نیز باید به این فهرست افزود تا تصویری از تنوع نیروهای شرکت کننده در کارزار باسک به دست داد شود.

جنبش کارگری، محیط زیست، زنان، جوانان، مهاجرین، حاشیه‌شدگان، اقلیت‌ها و نیز طیف گسترده‌ای از جنبش‌های اجتماعی و مدنی هم‌راه با احزاب، سازمان‌ها و بلوک‌بندی‌های بسیار متنوع در متن یک همبستگی با شکوه در سطح قاره، تصویری از نیروهای شرکت کننده در کارزارهای ضدسرمایه‌داری دوره اخیر را به دست می‌دهد. در نیس حضور اتحادیه‌های کارگری و نیز نهادهای ضدسرمایه‌داری و نیز احزاب و جریان‌ات چپ چشم‌گیر بود اما همان‌طور که دیده می‌شود این جنبش تنها به آن‌ها محدود نبود. زمینه ایجاد جنبشی با این تنوع و گستردگی به لحاظ پایگاه اجتماعی تهاجم سرمایه‌داری معاصر به دست آوردهای جامعه انسانی در همه عرصه‌ها می‌باشد. کارزارهای جاری نشان از آن دارند که انسان امروزی حاضر نیست عواقب تهاجم سرمایه‌داری را بره‌وار تحمل کند و گام به گام علیه آن و برای یک جامعه آزاد، برابر و همبسته به مبارزه برمی‌خیزد. در آینده به جوانب دیگر این کارزارها خواهیم پرداخت.